

بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌ای سومری- بابلی از طوفان نوح

حمید رهبر^۱

چکیده

بررسی مقایسه‌ای قصص قرآن با دستاوردهای باستان‌شناسانه دانشمندان در خصوص وقایع تاریخی، در نشان دادن اعجاز قرآن اهمیت بسزایی دارد. در این مقاله، ابتدا، با توجه به این دستاوردها، روایت اسطوره‌ای سومری- بابلی را در خصوص داستان طوفان بررسی می‌کنیم؛ سپس روایت وحیانی از داستان طوفان نوح را بر مبنای آیات قرآن طرح خواهیم کرد و در انتها با اشاره به وجوه اشتراک و افتراق این دو روایت نشان می‌دهیم که نوع جهان‌بینی در تکوین آموزه‌های دینی بسیار مهم است. در جهان‌بینی الاهی نظام هستی نظامی متعالی، هدفمند و معطوف به سعادت ابدی است؛ لذا با جهان‌بینی اسطوره‌ای تفاوت‌های بسیاری دارد.

کلیدواژه‌ها: طوفان، نوح، بین‌النهرین، زیوسورا، اوتنایشتیم.

۱. مدرس دانشگاه قم.

۱. مقدمه

پژوهش‌های تطبیقی در ادیان، دیرزمانی است که آثار گرانقدری را در حوزه فکری، کلامی و عقیدتی طرح انداخته است؛ به موازات این پژوهش‌ها، گسترش علوم در حوزه‌های مختلف، ابزارهایی را به وجود آورده که می‌توان با استفاده از آنها و با تکیه بر آثار مادی و منابع مکتوب بر غنای آثار کلامی افزود.

در قرن نوزدهم، اولین تلاش‌ها، جهت روشن شدن رازهای سر به مهر تاریخ شرق و حوزه جغرافیایی دجله و فرات (بین‌النهرین) آغاز شد؛ در اوایل قرن بیستم، نوری در تاریکی تاریخ مشرق‌زمین تابیدن گرفت و چنان تشخیص داده شد که این مناطق، مهد مدنیت و جایگاه و نقطه عطف مکانی و زمانی گسترش تمدن به دیگر سرزمین‌ها بوده‌اند.

با یافتن آثار تمدن‌های بزرگی چون: «سومر»، «اکد»، «بابل»، و «آشور» در منطقه بین‌النهرین و کشف رمز خطوط میخی روزگار باستان این ناحیه، زمینه برای مکان‌یابی جایگاه‌هایی که در کتب مقدس (عهدین) ذکر شده بود، هموار شد. با کشف شهرهایی نظیر «اور»، «اوروک»، «لاگاش»، «نیپور»، «عبید»، «جمدت نصر»... این نظر تأیید شد که، مراحل ابتدایی یکجانشینی، تا زمان تشکیل دولت‌شهرهای سومری و گسترش مدنیت توسط این اقوام، تا تشکیل اولین امپراتوری‌ها، از این مناطق شروع شده و شکل یافته است. همچنین به مدد تحقیقات باستان‌شناسانه مشخص شد که سابقه تمدن در این مناطق به حدود چهارهزار سال قبل از میلاد می‌رسد. (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳)

نمی‌توان گفت بنیانگذاران این تمدن، یعنی سومریان از چه نژادی هستند و از کجا به این سرزمین آمده‌اند، اما چنان‌که از اساطیرشان بر می‌آید، آنان می‌بایستی از «دریای برآمدن خورشید» (خلیج فارس)، به این سرزمین کوچیده باشند. (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳) آنچه مسلم است این است که آنها سومری هستند.

مهم‌ترین ویژگی و عنصر مشترک مدنی دو تمدن سومر و بابل، پیوستگی دو نهاد «دین» و «دولت» است که تا پایان یافتن عمر تمدن‌های بین‌النهرین پا برجا بوده است. یکی از شواهد مستمر این پیوستگی، کاربرد عنوان «پاته سی» به معنی «کاهن - پادشاه» است.

در جریان شکل‌گیری و شکوفایی این مدنیت، علاوه بر عوامل خارجی، عوامل طبیعی نیز

به عنوان عناصر مخرب در این منطقه، حاصل کار و رنج این مردمان را بر باد می‌داد. یکی از این عوامل، طوفان‌های سهمگین و سیل‌های خروشان دجله و فرات بود. در منابع مکتوب به دست آمده از این تمدن‌ها، وصف‌های خیال‌انگیز این عناصر هستی‌بخش و ویرانگر، در قالب اساطیر که جهان‌بینی و نوع نگاه آنها را به زندگی و هستی تشکیل می‌دهد، هویدا است. در یکی از این گزارش‌ها که توسط «وولی» (Wouli) در «اور» (Ur) کشف شد، جزئیات واقعه «طوفانی» درج شده است که منابع مقدس و حیانی، ابتدا در شریعت موسی (ع) و سپس در قرآن کریم از آن خبر داده بودند.

این گزارش‌ها به عنوان مستندات تاریخی، جنبه اعجاز قرآن را بیش از پیش نمایان می‌کند.

این حکایت نوح از اخبار غیب است که پیش از آنکه بر تو وحی کنیم، تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید.^۱

از این جهت، بررسی تطبیقی چنین گزارش‌هایی با آنچه در قرآن آمده است، روند هستی‌شناسی توحیدی و تعالی این نوع جهان‌بینی را از مراحل ساده اساطیری آن مجزا می‌کند. همچنین نشان‌دهنده هدفدار بودن نظام هستی و تفاوت بین اساطیری با جهان‌بینی توحیدی است.

در این مقاله مراد از اسطوره، داستان و سرگذشتی مینوی (روحانی یا ماورائی) است که با آیین‌ها و عقاید دینی پیوند ناگسستنی دارد و حوادث منقول در آن همچون داستان واقعی تلقی می‌شود. اگرچه در برخی از فرهنگ‌ها و فهم عامه، اسطوره، به معنای آنچه که خیالی و غیرواقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد، آمده است. (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۳)

همچنین، اسطوره از آن حیث که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن، جهان و آفریدگار بیان می‌کند دارای اهمیت است. اسطوره با افسانه، قصه، و خیال‌بافی‌های شاعرانه و ادبیات داستانی تفاوت‌های زیادی دارد. (همان، ص ۴)

پرسش اصلی این است که خاستگاه شکل‌گیری و پردازش واقعه در روایت اسطوره‌ای

چیست؟ آیا وجوه اشتراک و افتراق آیات قرآن با روایت اسطوره‌ای، از نوع نگاه و جهان‌بینی نشئت می‌گیرد یا خیر؟ در ادامه نشان خواهیم داد که نکته مهم در این دو دسته روایات اسطوره‌ای و وحیانی، در نوع نگاه و جهان‌بینی خاصی است که بین دو دسته از انسان‌ها با دو موقعیت زمانی متفاوت و بعد مکانی مشترک پدید می‌آید. یکی در نگاه اسطوره‌ای و دیگری در جهان‌بینی توحیدی؛ مثلاً بررسی پدیدارشناسانه و ساختاری جایگاه قهرمان داستان در نگاه اسطوره‌ای حاکی از آن است که این داستان عرصه و میدان‌گاه خدایانی است که در جدال با انسان‌ها گاه از در رقت و گاه خشم بی‌پایان و گاه از در مرحمت برمی‌آیند؛ حال آنکه کلیه جهت‌گیری‌ها در آیات قرآن هدفدار و مطلوب به سعادت ابدی است. نگاه پدیدارشناسانه، درصدد اثبات حقانیت آیات قرآن (به عنوان یک اصل مسلم دینی) نیست، بلکه از نوعی جهان‌بینی نشئت گرفته است و کلیه اشتراکات و افتراقات با این نوع نگاه در ارتباط است.

بررسی پدیدارشناسانه این اسطوره حاکی از آن است که بخش‌های مختلف این واقعه در بستر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی آن شکل یافته و شاخ و برگ پذیرفته است. روایت بابلی این اسطوره نیز پس از سال‌ها از منشأ سومری سرچشمه گرفته و در اثر این تحولات تغییر کرده است و لذا کارکردهای آن متناسب با فضای تاریخی و اجتماعی رنگ پذیرفته است. در بادی امر، مقایسه و تطبیق این موارد با آیات قرآن این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که ارتقای فکری و جهش معنوی موجود در پیام رسول مکرم اسلام (ص) نظام غایت‌گرایی را ترسیم می‌کند که هدف آفرینش (دست کم آفرینش انسان) را از یک امر بدیهی به امری متعال ارتقا می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در خصوص تاریخ بین‌النهرین

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، تاریخ بین‌النهرین، تا قرن نوزدهم میلادی ناشناخته بود و آگاهی بشر از آن محدود به حکایت نیمه‌افسانه‌ای نویسندگان یونانی و نوشته‌های تورات بود. اما کشف آثار باستانی این مناطق طی سال‌های ۱۸۰۰ میلادی به بعد، در شناخت رازهای این سرزمین کمک شایانی کرد. باستان‌شناسان در سال ۱۸۵۳ به نسخه‌ای از روایت بابلی اسطوره طوفان دست یافتند که در کتابخانه مشهور آشور بانیپال (۶۲۶-۶۶۸ ق.م) در پایتخت آشور، نینوا قرار داشت و قدمت آن به قرن هفتم قبل از میلاد می‌رسید.

همچنین در دسامبر ۱۸۷۲ میلادی، باستان‌شناسی به نام «سیدنی اسمیت» اعلام کرد که به اشعاری از حماسه گیل‌گمش در دوازده لوح دست یافته که یازدهمین لوح آن درباره داستان طوفان است. روایت سوم طوفان نیز بین سال‌های ۱۸۸۹-۱۹۰۰ میلادی توسط هیئت آمریکایی در عراق کشف شد.

آثار و شواهد به جای مانده از طوفان بزرگ توسط لئونارد وولی در سال ۱۹۲۰ در مکانی به نام «تل‌العید» کشف شد. وی با یافتن لایه‌ای ضخیم از گل و لای در طبقات پایین محل حفاری نظر داد که این خاک پس از ایجاد گرد و غباری به صورت طوفان با ابرها آمیخته شده و به همراه باران سیل‌آسا به زمین بازگشته؛ وی همچنین گفت، تردیدی نمی‌توان داشت که این سیل، همان سیلی است که به نام طوفان نوح در سفر پیدایش تورات مضبوط است و در افسانه‌های سومری نیز منعکس شده است.

با اطلاعاتی که در این زمینه فراهم شد، در ابتدا کلیه تحقیقات جنبه باستان‌شناسانه داشت. پس از کشف رمز خطوط درج‌شده در الواح، این تحقیقات جنبه شناختی در بُعد اسطوره‌ای و دینی نیز پیدا کرد. ترجمه متون کشف‌شده توسط زبان‌شناسان، این امکان را فراهم کرد که کلیه اخبار ذکرشده درباره آفرینش هستی، آفرینش انسان، اسطوره گیل‌گمش، اساطیر مربوط به بهشت و دوزخ، اسطوره طوفان و ... با اخبار منقول در کتب عهدین مقایسه و تطبیق شود.

کشف نکات مجهول تاریخی این سرزمین توسط خاورشناسان، شباهت‌های آشکار فرهنگی و اعتقادی را بیش از پیش نمایان ساخت. مورخان نظیر ویل دورانت، کلیه ثمرات تمدن امروز را، از خاستگاه شرقی، خصوصاً بین‌النهرین دانستند؛ دانشمندانی نظیر ساندرزف جسترو، ژیران، لاکوئه، دلاپورت و ... در حوزه اساطیر و ادیان، به بررسی درباره تأثیرگذاری این آموزه‌ها در شریعت موسی (ع) و عیسی (ع) پرداختند. یکی از این افراد ساموئل هنری هوک است که در کتاب *Middle Eastern Mythology* یا «اساطیر خاورمیانه» با کنار هم قراردادن روایت بابلی - سومری و مفاد این داستان‌ها در کتاب مقدس آنها را کاملاً از یک ریشه دانسته و علت وجود این روایت را در کتاب مقدس عبریان، اخذ و اقتباس از گروه‌های عبری ساکن بین‌النهرین و شمال عربستان یاد کرده است.

افرادی نظیر جان الدر نیز با شرح واقعه طوفان در صدد یافتن مکان و جغرافیای واقعه

طوفان برآمدند. با گسترش و نفوذ اخبار وقایع طوفان، بنا بر روایت اسطوره‌ای و روایت عهدین، در میان متفکران، مفسران و دانشمندان مسلمان آنها نیز در صدد چنین مطالعاتی برآمدند؛ دانشمندانی نظیر جعفری، بیضاوی و سایر مفسران به بحث در این باره پرداختند. آنها با مطالعه روایت عبری به جزئیات نیز توجه داشتند و به حدس‌هایی در زمینه اندازه کشتی، مکان به گل نشستن کشتی و نقطه جغرافیایی کوه جودی پرداختند؛ از جمله عبدالکریم بی‌آزار با عطف توجه به عهد عتیق و حتی روایات باستان‌شناسانه در صدد اثبات حقانیت و درستی بعد و حیانی آیات قرآن برآمده است.

۳. روایت سومری از طوفان

از روایت سومری که فقط قطعاتی چند از آن در دسترس است برمی‌آید که با وجود مخالفت برخی از اعضاء پانتئون خدایان بزرگ یعنی «آن» و «انلیل» اراده می‌کنند بشریت را نابود کنند. وسیله انجام این کار آب است، چنین به نظر می‌رسد که یکی از خدایان اعلام می‌دارد که می‌خواهد بشریت را از فنایی که خدایان بر آن شده‌اند بر او نازل کنند، نجات بخشد. دلیل این اقدام (نابودی بشر) مبتنی بر اصلی واهی است که همانا سروصدای بشر و سلب آسایش در نتیجه این سرو صدا از خدایان است. گرچه بیان صریحی وجود ندارد، اما این خدا ارزش‌های «زیوسورا» (ZiuSudra) شاه، یعنی فروتنی، فرمانبرداری، و پارسایی را به خدایان یادآور می‌شود.

همچنین، انکی، پنهانی «زیوسورا» را در شورویاک، یا «سیپ پارا» از تصمیم «آن» و «انلیل» آگاه می‌کند. بدین صورت که وی را تعلیم می‌دهد تا در کنار دیواری بایستد و از طریق دیوار، تصمیم شوم خدایان را بر او آشکار کند. وی راه گریز از این بلا را نیز به وی می‌آموزد. در اینجا با یک فضای خالی طولانی در لوح مواجهیم که احتمالاً می‌بایست توصیه‌های قاطعی مبنی بر ساختن کشتی به زیوسورا باشد؛ قطعه زیر که طوفان و فرار زیوسورا را توصیف می‌کند، تلویحاً وجود چنین بخشی را تأیید می‌کند:

«همه بادهای طوفانی، با نیروی بی‌حد، چون تنی واحد یورش می‌آورند،

در همان زمان، سیلاب مراکز کشت را در می‌نوردد،

سپس هفت روز و هفت شب،

سیلاب زمین را در نور دیده بود
و کشتی عظیم در اثر طوفان‌های باد به این سو و آن سو بر آب‌های بزرگ پرتاب شده
بود.

«اوتو» پیش آمد، کسی که بر آسمان و زمین نور می‌پاشد.

زیوسورا دریچه‌ای از کشتی عظیم را گشود

«اوتو» قهرمان انوار خود را به درون کشتی عظیم آورد

شاه زیوسورا

در مقابل او برخاک افتاد

شاه ور زانی را می‌کشد و گوسفندی را قصابی می‌کند».

آنگاه لوح بعد از یک وقفه به شرح سرنوشت نهایی زیوسورا می‌پردازد:

«شاه زیوسورا در مقابل اوتو و انلیل برخاک می‌افتد

آنو و انلیل زیوسورا را عزیز داشتند

حیاتی همچون حیات خدایی به او می‌دهند

نقش ابدی همچون نقش خدایی بر او نازل می‌کنند

آنگاه شاه زیوسورا

نگاه‌دارنده نام رستنی‌ها و تخمه انسان،

را در سرزمین «گذر» سرزمین «دیلمون» آنجا که خورشید برمی‌آید، سکونت دارند» (هنری هوک،

بی‌تا، ص ۴۰)

با توجه به روایت بابلی طوفان، که در ذیل بدان خواهیم پرداخت، می‌توان نتیجه گرفت
که روایت کامل سومری آن می‌بایست شامل جزئیات خیلی بیشتری در زمینه علت طوفان و
ساختن کشتی باشد.

بر اساس بعضی متون دینی، شورای عالی خدایان، سرزمین سومر را به چند کشور تقسیم
کرد و هرکدام را قلمرو فرمانروایی یکی از خدایان قرار داد. آن خدایان نیز هر یک به نوبه
خود حکمرانی «فناپذیر» را به نمایندگی برگزیدند تا مباشرت قلمروشان را در دست گیرند.
نمایندگان خدایان، یعنی «کاهنان» نیز آدمیزادگان حقیقی بودند؛ بنابراین، به خوبی می‌توان از
وجود معابد به اهمیت وجود کاهنان در جامعه سومری پی برد.

از موارد مهمی که نوع نگاه فرد سومری را نسبت به جهان اطراف شکل می‌داد، این بود که اندیشه آنها یکسره معطوف به جهان طبیعت بود؛ مفاهیم اساطیری، اندیشه‌های طبیعی آفریده شده توسط ذهن سومری نشان‌دهنده پیوندهای حیات او با پدیده‌های طبیعت است؛ «توقع انسان جامعه سومری از زندگی، توقع ایمنی، تندرستی، حاصلخیزی، زمین، باروری و صنعتگری است که انگیزه‌های زندگی و فعالیت روزمره او را تشکیل می‌داد» (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷) این معانی الزاماً توجه او را به جهان طبیعت، طبیعتی که عالم اسرار بود، معطوف می‌کرد. به همین ترتیب، عامل طبیعی و جغرافیایی نیز در تحول جامعه روستایی به شهری و ایجاد تمدن سومری مؤثر بود.

در تصور سومری رب‌النوع‌ها و الاهی‌ها سه مشخصه کلی داشتند:

(۱) در رفتار خصلت انسانی داشتند؛ (۲) هیچ‌کدام به تنهایی قادر مطلق نبودند؛ (۳)

فعالیت همه آنها در دنیایی طبیعی انجام می‌گرفت نه در ورای این جهان.

درحقیقت سومریان صرفاً جهت انتظام امور روز مره خویش، به «ارباب انواع» روی می‌آوردند. (همان، ص ۲۰۴) یعنی همه چیز برای آنان این جهانی بود. این توجه نشان می‌دهد که چرا سومریان به جاودانگی روح و عالم دیگر اعتقادی نداشتند و از دوزخ و فردوس تصویری روشن نداشتند. این نگاه در مردم بابل با یک جهش امیدبخش همراه بود؛ به این معنی که نگاه سامیان این دوره به نیروهای آسمانی مثل آفتاب، ماه و ستارگان ارتقا یافته و لذا برخلاف سومری‌ها، دین‌شان کاملاً زمینی نبوده.

۴. روایت بابلی از طوفان

اوتنایشیتیم (Utnapishtim) پادشاه پارسایی بود که از جانب «انکی» (Enki) به او الهام شد که خدایان به تحریک «انلیل» درصدد برآمدند تا با فرستادن سیلی عظیم، بشر و همه موجودات زنده را نابود کنند؛ از این رو کشتی بزرگی ساخت و به اتفاق همسرش و حیوانات گوناگون در آن پناه گرفت. بدین طریق توانست از انهدام اجتناب‌ناپذیری که خدایان نازل کرده بودند، رهایی یابد. در روز هفتم، کشتی او بر کوهی آرام گرفت. وی کبوتر و پرستویی را گسیل داشت، این پرندگان به قایق بازگشتند و این امر حاکی از آن بود که آنها هیچ آرامگاهی در آن بیابان خشک نیافته بودند. اندکی بعد، وی کلاغی را روانه کرد که دیگر باز نگشت. وی

تاریخچه
سومری
کلاسی

به نشانه سپاسگزاری برای او در قلعه کوه قربانی کرد. انلیل که خشم گذشته‌اش فروکش کرده بود، با انتقال اوتنایشتم و همسرش به سرزمینی دوردست، او را پاداش داد تا در آنجا از جاودانگی بهره‌مند شود.

این روایت مختصر از متن روایت مفصلی که به حماسه گیل‌گمش شهرت دارد، برداشت شده است و خود آن نیز برگرفته از روایت بس کهن‌تری است که به اصل سومری می‌رسد؛ جزئیات این روایت از روی لوح‌های باقیمانده از کتابخانه بزرگ آشور بانیپال کشف شده که توسط ه. ر. سام در ۱۸۵۳ میلادی در نینوا به دست آمده و به قرن هفتم ق.م. بر می‌گردد. (بی‌آزار، ۱۳۸۲، ص ۳۷) جزئیات این داستان چنین است:

گیل‌گمش که دو جزء خدا و یک جزء انسان است، خوابی می‌بیند که خدای انلیل آن را بدین صورت تعبیر می‌کند که: «بی‌مرگی را از انسان دریغ داشته‌اند، اما به گیل‌گمش شهرت، ثروت و پیروزی در جنگ عطا کرده‌اند». (هنری هوک، بی‌تا، ص ۴۸)

لذا وی، با هدف رهایی از مرگ در جستجوی بی‌مرگی به راه می‌افتد؛ بعد از شدائد زیاد و از دست دادن «انکیدو» یار شفیقش، به این نتیجه می‌رسد که به حضور نیای خود اوتنایشتم برسد که توسط خدایان به بی‌مرگی دست یافته است. بعد از یافتن اوتنایشتم وی از راز جاودانگی می‌پرسد؛ اوتنایشتم پاسخ می‌دهد: خدایان راز مرگ و زندگی را برای خود محفوظ داشته‌اند، اما گیل‌گمش آگاه شدن این راز را توسط خود وی یادآور می‌شود. اوتنایشتم در پاسخ، داستان طوفان را توضیح می‌دهد. در آغاز اوتنایشتم به گیل‌گمش می‌گوید، داستانی را که می‌خواهد تعریف کند، مطلبی نهانی و سری از اسرار خدایان است. او خود را مردی از اهالی شورویاک یعنی کهن‌ترین شهر آکد می‌نامد. ایا او را از راه دیوار کلبه نئین آگاه می‌کند که خدایان مصمم شده‌اند به وسیله طوفان تخمه حیات را در زمین نابود کنند، دلیل این تصمیم گفته نمی‌شود. ایا به اوتنایشتم آموزش می‌دهد که یک کشتی بسازد و تخمه همه موجودات زنده را به داخل کشتی بیاورد. اوتنایشتم از ایا می‌پرسد، چگونه باید دلایل اعمال خود را برای شهروندان شورویاک توضیح دهد و ایا به او می‌گوید: بگو مورد بی‌مهری انلیل واقع شده‌اند و از قلمرو انلیل طرد گردیده‌اند، سپس به آنها می‌گوید که انلیل ضمناً به زودی بر آنها فراوانی (رحمت) می‌باراند و در نتیجه مردم کاملاً فریب می‌خورند و از نیت واقعی خدایان بی‌خبر می‌مانند. (همان، ص ۶۲)

در ادامه این مطالب شرحی از بنای کشتی و بارکردن آن می‌آید:

«هرچه داشتم برآن بار کردم، هرچه از نقره داشتم برآن بار کردم، هرچه از طلا داشتم برآن بار کردم، هرچه از تمامی موجودات زنده داشتم برآن بار کردم، همه خانواده و خویشانم را به کشتی فرستادم، جانواران کشتزار، موجودات وحشی کشتراز، همه صنعتگران را سوار کردم».

و سپس توصیف واقعه:

اداد (Adad) رعد می‌زند، نرگال (Nergal) ستون‌های دروازه‌هایی را که جلوی آب‌های اقیانوس بالایی را می‌گیرند، از جا می‌کند. آنو مشعل‌ها را بر می‌دارد، از شعاع آنها زمین شعله‌ور می‌شود. خدایان خود می‌هراسند و همچون سگان به کنار دیوار آسمان کز می‌کنند. ایستر که ظاهراً خود خدایان را به نابودی انسان برانگیخته است، صدایش را بلند می‌کند و برکار خود سوگواری می‌کند و خدایان دیگر به همراه او گریه می‌کنند. طوفان شش روز و شش شب می‌خروشد روز هفتم طوفان فرو می‌نشیند. اوتنایشتیم بیرون را نگاه می‌کند و می‌بیند چشم‌انداز همچون بام‌های مسطح، صاف شده است و تمامی نوع بشر به خاک بازگشته‌اند. کشتی بر کوه «نی سیر» (Nisir) به گل می‌نشیند. اوتنایشتیم هفت روز منتظر می‌ماند و آنگاه کبوتری را به بیرون می‌فرستد و کبوتر بی‌آنکه جایی برای نشستن پیدا کند، باز می‌گردد. سپس گنجشکی را می‌فرستد که آن نیز باز می‌گردد. سرانجام کلاغ سیاهی را می‌فرستد و قربانی می‌کند. خدایان بوی مطبوع قربانی را استشمام می‌کنند و همچون سگان بر قربانی گرد می‌آیند.

اشیتر فرا می‌رسد. گردن‌بند لاجوردی خویش را بلند می‌کند و به گردن‌بند خود سوگند یاد می‌کند که هرگز این رخداد را فراموش نکند. اشیتر انلیل را به خاطر اینکه باعث نابودی قوم او شده است سرزنش می‌کند، آنگاه انلیل بر سر قربانیان می‌رسد و از اینکه کسی اجازه فرار یافته است، بسیار خشمگین می‌شود. نین هورتا (Nin Hurta) آ را به خاطر افشای راز خدایان سرزنش می‌کند و آ انلیل را دوستانه سرزنش می‌کند و از اوتنایشتیم شفاعت می‌کند. انلیل آرام می‌گیرد و برای اوتنایشتیم و زنش دعای خیر می‌کند و به آنها، همچون خدایان، بی‌مرگی عطا می‌فرماید. انلیل مقلّر می‌دارد که از آن به بعد، در دوردست، دهانه رودخانه‌ها (دپلمون) مسکن گزینند. شرح طوفان در اینجا به پایان می‌رسد.

عقیده دانشمندان ادیان بر این است که داستان‌های آفرینش، طوفان و فریب خوردن آدم از تمدن‌های بین‌النهرین اخذ شده باشد. احتمال دارد بعضی از این داستان‌ها را یهودیان در زمان اسارت خود در بابل از مردم آن سرزمین گرفته باشند. (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۳۸۳) البته عبری‌ها نیز اصالتاً از نژاد سامی هستند و در نواحی شمالی بیابان عربستان پرورش یافته‌اند و قرن‌ها در آن دشت‌ها متحرک بوده‌اند (ناس، ۱۳۷۰، ص ۴۸۵) لذا بعید است که خالق این سطور خود آنها باشند. در دین بابلی اگرچه خدایان به هیئت آدمیان‌اند، اما به مراتب کامل‌تر از انسان هستند. (Bottero, J., 1952, p.54). آنها متعال‌اند و بالاتر از همه «جاودان» هستند. گرچه تثلیث خدایان سومری به صورت دیگری در اعتقاد بابلیان بازماند، اما آنها، چنان‌که ذکر آن رفت، افق جهان‌بینی خود را از زمین به نیروهای آسمانی سوق دادند؛ همچنین هدف از آفرینش انسان در اساطیر بابل خدمت به خدایان است (هنری هوک، بی‌تا، ص ۳۶ و ۳۷) تا زمین را بکارند و خدایان را از زحمت کار کردن برای معاش آزاد کنند. به عبارت دیگر خدایان این مناطق کلیه خواجیح انسانی را دارا بوده‌اند.

به هر حال دو موضوع، مردم بابل را به سمت توحید سوق می‌داد؛ یکی اینکه جنگ، مملکت را پهناور می‌کرد و این پهناوری خدایان محلی را به زیر فرمان خدای یگانه یا بهتر است گفته شود «خدای بزرگ» درمی‌آورد و دیگر اینکه پاره‌ای شهرها از روی خب وطن خدای خاص و محبوب خود را صاحب قدرت مطلقه و مسلط بر همه چیز تصور می‌کردند. رفته رفته، این تصور پیش آمد که خدایان کوچک، مظاهر یا صفاتی از خدای بزرگ را متجلی می‌کردند و به این ترتیب بود که شمار خدایان کاهش یافت. (Jastrow, M.J. p.193) با توجه به حضور شاخه‌ای از سامیان به نام عبریان در شمال عربستان و مناطقی از حجاز، صورتی از وحدت صفات را در جایگزین شدن یک خدا (یهوه) به جای خدایان متعدد شاهد هستیم. جان بی ناس در این باره می‌گوید:

آن قوم به این عنایت نهایی به طور ناگهانی نرسیدند، بلکه با دوران سیر تاریخی بالضروره، این اندیشه در مفکوره ایشان پدیدار گشت؛ زیرا کسانی می‌توانستند در طول جریان به این نتیجه برسند که قوه عقلانی ایشان هم از لحاظ اخلاقی و هم از نظر اجتماعی تکامل یافته باشد. (ناس، ۱۳۷۰، ص ۴۸۴)

بازمانده ادبیات دوره بابلی، پر از سرودهایی است که در آن فروتنی بشری به شدیدترین

وجه نمایانده شده است و این خود خاصیتی از مردم سامی نژاد است که به وسیله این خضوع، بر غرور خود لگام می‌زده و آن را از انظار مخفی می‌داشته‌اند. بیشتر این سرودها به صورت «سرودهای توبه» ما را برای احساسات عاطفی و تصاویری که در مزامیر داود و پس از آن آمده مهیا می‌سازد. (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵)

من خدمتگزار تو با قلبی لبریز از حسرت به تو تضرع می‌کنم
تو دعای گرم کسی را که پشتش زیر بار گناه دوتاست می‌پذیری
پس از روی مرحمت به من نظر افکن و دعای مرا بپذیر. (کتاب مقدس، مزامیر داود، عهد عتیق)

به نظر می‌رسد این نوع خاص از ادبیات دینی، مقدمه‌ای داشته که زمینه‌های آن در دوران تلاطم روحی حاصل از تحولات اجتماعی در دنیای باستان سامیان در حال نضج بوده که این چنین در نوع نگرش توحیدی بعد از شریعت موسی، نمود پیدا می‌کند؛ چنان‌که در یک متن بابلی اذکار و اورادی به دست آمده که می‌توان آن را به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری متونی از این دست دانست:

«پروردگارا گناهان من بسیار است و کارهای بد من فراوان. من در دریای محنت و بدبختی غوطه‌ورم و دیگر نمی‌توانم سر خود را بلند کنم؛ من رو به سوی خداوند بخشنده خود می‌کنم و او را می‌خوانم و توبه می‌کنم... پروردگارا خدمتگزار خود را مران». (Maspero, 1897, p.682)

با وجود این، چنان‌که از ظواهر برمی‌آید، دین در اواخر دوره بابل در طبقات بالای مردم، تأثیری نداشته چرا که بابل پر از فسق و فجور و منجلاب بیداد و ظلم و نمونه بسیاری بدی از گسیختگی اخلاقی و شهوت‌پرستی عالم قدیم بوده است. نمونه‌ها و نمودهای این گونه رفتار در قوانینی که از طرف یکی از پادشاهان این عصر به جای مانده، حکایت از بحران اخلاقی شدیدی دارد که بدان اشاره شده است؛ همچنین اسکندر که تا دم مرگ از میخوارگی دست برنداشت، از اخلاق مردم بابل در تعجب بود. (Tabouis, 1937, p365) این سروده‌ها، حاکی از شکل‌گیری نوعی هویت تاریخی- مذهبی و به تبع آن جهان‌بینی خاصی است که بعدها در شریعت موسی و سپس در ادیانی چون مسیحیت و اسلام نیز نمود یافت.

۵. روایت وحیانی طوفان در قرآن کریم

نوح (ع) در قرآن پیامبری معرفی شده که برای هدایت قوم از طرف خداوند یکتا برگزیده شده است:

«ما نوح را برای هدایت قومش به رسالت فرستادیم»
 «تا خدای یکتا را بپرستند و از پرستش بتان و خدایی غیر خدای یکتا دوری
 کنند».^۱

وی با مخالفت و عناد قومش روبرو شده، مردم او را دیوانه و مجنون می‌خوانند.
 این شخص جز فردی دیوانه و مجنون به شمار نیست، پس باید ...^۲
 و بدین‌گونه مردم نوح را تکذیب کردند، پس او به درگاه خداوند استغاثه نمود:
 «پیش از اینان هم قوم نوح بنده نوح را تکذیب کردند و گفتند او مردی دیوانه
 است و زجر و ستم بسیار از آنها کشید؛ تا آنگاه که به درگاه خدا دعا کرد که بار
 الاها من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما»^۳
 خداوند نوح (ع) را مأمور ساختن کشتی بزرگی نمود تا پس از انجام آن عذاب سختی را
 بر مردم کافر نازل کند.

نوح (ع) به امر خدا به ساختن کشتی پرداخت، از طرف خداوند نیز به وی وحی شد:
 «... جز همین عده که ایمان آورده‌اند، دیگر بدان هیچ کس از قومت ایمان
 نخواهند آورد و تو بر کفر و عصیان این مردم لجوج محزون مباش»^۴
 «پس فرمان فرا رسید و آب از تنور آتش بجوشید و در آن هنگام به نوح خطاب
 کردیم که تو با خود از هر نوع حیوان دو فرد (نر و ماده) با جمیع زن و فرزندان،
 جز آن که وعده سرکشی در علم ازلی گذاشت (زن و فرزندش) همه را در کشتی
 همراه ببر و گروندگان نوح در عالم عده قلیلی بیش نبودند» (هود: ۴۰)

۱. هود: ۲۵-۲۶.

۲. مؤمنون: ۲۵.

۳. قمر: ۹-۱۰.

۴. هود: ۳۶.

و بدین وسیله آنان که ایمان آوردند و به کشتی نجات هدایت وارد شدند از هلاکت رستند و کشتی نیز بعد از فروکش کردن طوفان بر کوه جودی آرام گرفت.

۶. مقایسه روایت اسطوره‌ای و روایت وحیانی

چنان‌که هنری هوک از قول «یوسنر» (Usener) می‌نویسد، این اسطوره در دنیای باستان کاملاً شناخته شده بود. علت وجود این اسطوره در دره دجله و فرات، همانا وقوع ادواری سیل‌های مصیبت‌بار بود؛ اما وجود اسطوره طوفان در سرزمین‌هایی که چنین سیلاب‌هایی ندارند به این خاطر است که این اسطوره از زادگاه خود به این مکان‌ها آورده شده است. (هنری هوک، بی‌تا، ص ۳۸)

همچنین وجود نام نخستین انسان‌ها از آدم تا نوح، در باب‌های چهارم و پنجم از سفر پیدایش در عهد عتیق تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حکایت همان روایت سومری است که هزاران سال پیش سخن از ده پادشاه به میان آورده که قبل از حدوث طوفان حکمروایی داشتند؛ چنان‌که در تورات آمده که آخرین این شاهان قهرمان طوفان بود. (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰)

اما بُعد اخلاقی مسئله توأم با رسالتی که پیامبر مکرم اسلام (ص) جهت بسط و گسترش توحید، به امر پروردگار دارد آن را بدین گونه و با این قالب تلطیف کرده است.

۱.۶. وجوه اشتراک دو روایت

۱.۱.۶. بُعد جاودانگی اسطوره برای اوتنایشتم یا زیوسورا، در روایت وحیانی صرفاً به عمری طولانی و دراز تبدیل می‌شود. در قرآن راجع به عمر حضرت نوح (ع) آمده است:

«همانا نوح را به رسالت سوی قومش فرستادیم، او هزار سال و پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد...»^۱

باید توجه داشت که در نگاه وحیانی سامی، هیچ کس جز خدا عمر جاودان ندارد، چنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید:

۱. عنکبوت: ۱۴.

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد»^۱

۲.۱.۶. از دیگر موارد قابل مقایسه سرنوشت همسر زیوسو را یا اوتنایشتیم با زن نوح (ع) است که در روایت اسطوره‌ای زن به همراه شوهر به جاودانگی می‌رسد، اما در قرآن زن نوح به همراه زن لوط، نمونه شقاوت معرفی می‌شوند.

«خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند و به آنها خیانت کردند و آن دو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنها را از قهر خدا برهانند و حکم شد که آن دو زن را با دوزخیان در آتش درافکنید»^۲.

۳.۱.۶. یکی دیگر از موارد اشتراک، سنت قربانی و نذورات است که هم در آیین‌های بین‌النهرین وجود داشته و هم در حجاز؛ چنان‌که مشاهده شد، اوتنایشتیم و زیوسورا بعد از اتمام طوفان و نجات به وسیله کشتی، هنگام پایین آمدن از کشتی قربانی تقدیم خدایان می‌کنند؛ اینکه این قربانی چیست، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. حتی در سنت بین‌النهرینی قربانی انسانی مرسوم بوده تا جایی که در یک دوره تحولی این قربانی جای خود را به قربانی حیوانی خصوصاً گوسفند می‌سپارد؛ شاهد حضور این سنت در حجاز، داستان معروف عبدالله (ع) پدر بزرگوار پیامبر (ص) است؛ همچنین داستان اسماعیل (ع) فرزند حضرت ابراهیم (ع) گذشته از این یکی از دلایل مشترک استمرار شرک در دو منطقه بین‌النهرین و حجاز، سود فراوانی بود که از قیل بت‌پرستی عاید کاهنان معابد یا رجال مکه می‌شد که «شمار خدایان آن نیز روز به روز افزایش می‌یافت». (هنری‌هوک، ص ۱۷۷) همچنین رجال مکه یکی از دلایل مخالفت خود با توحید و شعار لا اله الا الله را قطع شدن ثمرات ناشی از این عواید می‌دانستند.

۴.۱.۶. وجه اشتراک دیگر نوع نگاه سامی به خداوند، ترساننده بودن جایگاه رفیع خدا یا خدایان در برابر مردم یا به بیان دیگر «خلق» است.

«هنگامی که برادرشان نوح آنها را گفت آیا هنوز خداترس و متقی نمی‌شوید؟!»^۳

۱. واقعه: ۶۰.

۲. تحریم: ۱۰.

۳. شعراء: ۱۰۶.

یا:

«پند مرا بشنوید و از خدا بترسید و راه طاعت وی پیش گیرید»^۱.
 «من جز آنکه مردم را اندرز کنم و از خدا بترسانم وظیفه‌ای ندارم»^۲.

۲.۶. وجوه افتراق دو روایت

۱.۲.۶. بُعد خداشناسی روایت وحیانی از طوفان نوح بر مبنای اصل توحید است که یکی از ارکان اساسی تعالیم پیامبر (ص) است. خدایان متعدد، جایشان را در این رسالت به یک خدا سپرده‌اند که می‌بایست نهادینه شود؛ همچنین ارتباطات فرهنگی حجاز و بین‌النهرین با یکدیگر و تأثیر و تأثر آنها بر هم کاملاً مشخص است؛ لذا پیامبر اکرم (ص) در راستای تحقق شعار توحید با شرک مبارزه می‌کرد. «شرک» در تعالیم اسلامی، نابخشودنی‌ترین گناه محسوب می‌شود، چنان‌که در قرآن آمده است:

«خدا هر که را با او شرک آورد نخواهد بخشید».

در خصوص انتقال این اسطوره به شبه جزیره عربستان، علاوه بر روابط تجاری میان آنها، نباید اسکان ذریه حضرت ابراهیم (ع) را که به امر خداوند اجرا شد، نادیده گرفت: «پروردگارا، من ذریه‌ام و فرزندانم را به وادی بی کشت و زرعی نزد بیت‌الحرام تو برای به پا داشتن نماز مسکن دادم، بار خدایا تو دل‌های مردمان را به سوی آنها مایل گردان...»^۳

رسته‌ای از این سامیان که بعدها به دین موسی (ع) می‌گروند، در شمال عربستان پراکنده‌اند (ناس، ۱۳۸۶، ص ۴۸۵) و در زمان رسالت پیامبر اکرم (ص) در مدینه حضور دارند؛ از طرفی بُعد خداشناسی این قوم، حتی در زمان اسطوره‌ای سامیان نیز کاملاً هویدا است؛ کلمه «ایلو - ایل» و نظایر آن به معنی نخست و بالاترین قدرت است. (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲،

۱. شعراء: ۱۱۰.

۳. شعراء: ۱۱۵.

۴. نساء: ۱۱۶.

۳. ابراهیم: ۳۷.

ص ۲۲۴) در منطقه بین‌النهرین، این کلمات فقط بر خدا اطلاق می‌شده است؛ چنان‌که شهر بزرگ بابل به معنی دروازه خدا، از این نام مشتق شده است؛ همچنین در سنت حجازی، مهم‌ترین واژه قرآنی «الله» در زبان عرب جاهلی به معنای بالاترین معبود بود؛ ولی در نظام معنایی قرآن، معنای جدید (معبود یگانه) را یافت. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵)

همچنین جنبه الوهیت این خدا در سنت، موسی(ع) به صورت «الوهیم» است که به معنی تمام قوای غیبی و همه ارواح نامرئی‌ای است که دارای قوه و نیروی فوق‌الطبیعه هستند؛ نیز معنای این اصطلاح عمومیت دارد بر تمام انواع خدایان کوچک و بزرگ، این کلمه به فرد واحد فوق‌الطبیعه اشاره نمی‌کند. این اصطلاح همچنان نزد آن ملل متداول بود، تا آنکه آریایی‌ها و بعد عبری‌ها آن را برای خدای واحد مستعمل کردند. خلاصه اینکه ابراهیم یعنی تمام خدایان یا خدای همه. (ناس، ۱۳۷۰، ص ۴۸۷)

مهم‌ترین وجه افتراق این دو با روایت، نوع نگاه و جهان‌بینی خاصی است که هدف از بلا و ابتلاء را تشریح می‌کند؛ در روایت اسطوره‌ای خصوصاً نوع سومری، یک امر واهی نبودنی بشر و موجودات را از طرف خدایان روا می‌دارد؛ در حالی که نوع نگاه و جهان‌بینی توحیدی در این زمینه، برخوردار از یک جهش فکری و عقیدتی است که در اثر عناد با این تحول، تبدیل به یک بلای آسمانی مقلد می‌شود.

در حقیقت، نجات در این آموزه، نشان‌دهنده دو نوع از درک مفهوم، میان دو دسته از آدمیانی است که به واسطه طی مراحل کمال در ابعاد اجتماعی و دینی، شکل خاص هویت خود را در قالب آن عرضه می‌دارند. در یک جا اوج خشونت خدایان و در حقیقت نظام غیرمنطقی حاکم بر هستی متجلی می‌شود. در جای دیگر، رسیدن به نقطه‌ای از کمال روحی مد نظر است. در اینجا است که رسالت آفرینش در نگاه و جهان‌بینی وحیانی به اوج زیبایی و تعالی ارتقا یافته و به صورت «لولاک لما خلقت الافلاک» در می‌آید. آن رسالتی که بر کوه‌ها عرضه می‌شود و کوه‌ها از پذیرش آن در می‌مانند، لاجرم بر انسان عرضه می‌شود و آن را می‌پذیرد.

تسری این هدفمندی در آموزه وحیانی، سرانجام افق آخرتی یا دنیای پس از مرگ یا معادشناسی را نیز به طور شفاف عرضه می‌کند و آخرت مبهم اسطوره‌ای را به دنیای شفافی که هر عمل آن دارای جزای خیر یا شر است رقم می‌زند. لذا رهیدن از واقعیت تلخ مرگ، به حلاوت و شیرینی غسل بدل می‌شود که جاودانگی جزء لاینفک آن است.

دین اگرچه تماماً در ارتباط تنگاتنگ با انتظام امور دنیوی است، اما تبلور و انعکاس آن، تمام حیات فردی را شامل می‌شود و اینجاست که «حیات طیبه» معنی می‌گیرد و ناامیدی و یأس، جای خود را به تلاش جهت زیستنی که گویی همواره خواهی ماند و مردنی که گویی لحظه‌ای دیگر نخواهی بود می‌سپارد.

در قرآن نیز به نوح کرامت زیادی بخشیده شده، تا آنجا که می‌فرماید:

«نژاد و اولاد او را در زمین باقی داشتیم و در میان آیندگان نام نیکویش بگذاشتیم، سلام و تحیت بر نوح باد و ما چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او به حقیقت از بندگان با ایمان ما بود».^۱

نوک تیز پیکان تعالیم قرآن متوجه شرک و بت پرستی است و پرستش خداوند یکتا، غایت تمامی آموزه‌هایی است که در قرآن بیان شده است:

«ای رسول، حکایت نوح را بر اینان بازگو که به امتش گفت، ای قوم اگر شما بر مقام رسالت و اندرز من به آیات خدا تکبر و انکار دارید، من تنها به خدا توکل می‌کنم شما هم به اتفاق بتان و خدایان باطل خود هر مگری و تدبیری دارید انجام دهید».^۲

«خدا هر که به او شرک آورد نخواهد بخشید و ما دون شرک گناهان دیگر را هر که را مشیتش تعلق گیرد می‌بخشد و هر که به خدا شرک آورد سخت گمراه شده و دور افتاده است».^۳

و نیز می‌فرماید:

«ما نوح را برای هدایت قومش به رسالت فرستادیم ... تا شما را بگوییم غیر خدای یکتا را نپرستید که من از عذاب روز سخت قیامت به دلیل پرستش غیر خدای یکتا بر شما می‌ترسم».^۴

۱. صافات: ۷۷-۸۱.

۲. یونس: ۷۱.

۳. نساء: ۱۶.

۴. هود: ۲۵-۲۶.

۲.۲.۶. یکی دیگر از وجوه افتراق این دو روایت، در بُعد پیامبرشناسی است؛ در روایت اسطوره‌ای سومری، زیوسورا سعی در کتمان وقایعی دارد که از طرف انکی بر وی مکشوف شده است. اما در قرآن، تمامی هم و غم حضرت نوح آشکار کردن حقیقتی است که ممکن است در صورت انکار به صورت بلایی از جانب خداوند بر آنها نازل شود. این دو جهت کاملاً متفاوت، صرفاً به بُعد پیامبرشناسی معطوف است که یکی در دغدغه هدایت غوطه‌ور است و دیگری در قالب ابرمردی که می‌خواهد به هر طریق زندگی کند. هدف در دومی رستن از هلاک است، چراکه هرچه حقیقت دارد، زندگی است و به همین واسطه است که بعد از رستن از هلاک نیز پاداشش «جاودانگی» است؛ اما طبق تصویری که قرآن از رسالت نوح دارد هدایت قوم، عین جاودانگی است، اگرچه مرگی نیز در پایان کار باشد.

«... هرگاه ببینید که مرا دلیل روشن و رحمت مخصوص از جانب پروردگار عطا شده باز هم حقیقت حال بر شما پوشیده خواهد ماند، آیا من به رحمت و سعادت شما را اجبار کنم و شما تنفر اظهار کنید»^۱.

بعد پیامبرشناسی این اسطوره با آنچه روایت و حیانی قرآن بیان می‌کند، تفاوت زیادی ندارد؛ در روایت سومری، زیوسورا منتخب خدایان یا یک نیمه‌خدا است، در میان خدایان متعدد؛ اما آنچه در روایت بابلی دیده می‌شود، این است که او پادشاه پرهیزگاری است که از جانب انکی جهت نجات موجودات از طوفان انتخاب شده است، بعد اخلاقی هر دو روایت و حیانی و اسطوره‌ای در پرهیزگاری نهفته است؛ اگر وضعیت سیاسی - عقیدتی جامعه بابل و بین‌النهرین را به خاطر آوریم، این عنوان کاملاً پذیرفتنی است، چنان‌که عامل قدرت - حکومت - سیاست، کاملاً منطبق بر الاهیات و عقیده است و این دو عنصر هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند چنان‌که مقام پادشاهی نیز در زمره عطایابی است که توسط خدایان بر افراد بزرگ ارزانی می‌شود.

نکته دیگر اینکه بعد از باخبر شدن زیوسورا از بلا، تمام هم او در مخفی نگه داشتن این راز از دیگر مردمان بوده؛ با وجود اینکه وی ابرمرد و پادشاه پرهیزگاری است، این رابطه تنها

۱. هود: ۲۸.

برای خودش و خانواده‌اش سودمند می‌افتد، اما در نگاه و حیانی راجع به نوح:

«من برای شما بسیار رسول امین و خیرخواه و مشفق هستم».^۱

این آیه نشانگر پیوستگی روح یک «پیامبر» با تمامی آحادی است که در عرصه زندگی با وی تلاش می‌کنند.

۳.۲.۶. بُعد معادشناسی این روایت و حیانی نیز درست در تقابل با اندیشه‌ای است که آخرت و عقابی نمی‌شناسد؛ بیان صریح قرآن در این زمینه نشان‌دهنده شکل خاص و نوینی از جهان‌بینی است که درست در تقابل با بیان اسطوره‌ای آن است:

«... آیا این مدعی رسالت به شما نوید می‌دهد که پس از آنکه مریدید و استخوان‌های

شما هم پوسیده و خاک شد، باز زنده می‌شوید و از خاک سر بر می‌آورید».^۲

نوع نگاه قوم نیز در آیه بعدی کاملاً آشکار است:

«زندگانی جز این چند روزه حیات دنیا بیش نیست که زنده شده و خواهیم مرد و

دیگر هرگز از خاک برانگیخته نخواهیم شد».^۳

جاودانگی از دیگر مقوله‌های مطرح در این روایت است؛ نوع جهان‌بینی در بیان قرآن الزام می‌دارد که فقط خداوند برای همیشه زنده است، «انا لله و انا الیه راجعون»، در جهان‌بینی اسطوره‌ای، با توجه به نوع نگاه سامی بین‌النهرینی، آن را به واسطه رستن از ابدیت مبهم برای انسان روا می‌دارد. در صورتی که این جاودانگی برای انسان در آخرت وی متصور شده است؛ اما بعد از رسیدگی به عقاب و بخشیدن جزا و پاداش، این خداست که همیشه زنده بوده و زنده خواهد بود.

«نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ»؛ ما در میان شما مرگ را مقدر

ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.^۴

۱. شعراء: ۱۰۷.

۲. مؤمنون: ۳۵.

۳. مؤمنون: ۳۷.

۴. واقعه: ۶۰.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های باستان‌شناسی در دو قرن اخیر حکایت از وقایعی می‌کند که به جز در منابع وحیانی، خصوصاً قرآن که تا آن زمان هیچ اثر مستند دیگری سخنی از آنها به میان نیامده بود. موضوع اصلی و مشترک در این متون نزول بلا بود. البته وجود خدایان متعدد در اسطوره‌ها، حکایت را با آنچه در کتاب‌های آسمانی قرآن و عهدین بیان شده بود متفاوت می‌کرد. در روایات اسطوره‌ای به تعدد خدایان قائل بودند حال آنکه در قرآن از خداوند یکتا سخن به میان می‌آید.

با وجود بعد زمانی بسیاری که میان الواح سومری و بابلی وجود دارد، تثلیث خدایان سومری، یعنی «آن»، «آ» و «انلیل» با تثلیث بابلی هیچ تفاوتی ندارد. ممکن است کارکرد برخی خدایان جابجا شده باشد، اما در اسامی، تفاوت چندانی بین آنها مشاهده نمی‌شود. در این واقعیت که جمعیت به‌جا مانده از طوفان جزئیات آن را کاملاً در خاطر داشته‌اند، شکی نیست، اما این مسئله که چگونه در مسیر انحرافی، «شُرک» دوباره نمایان می‌شود مجهول است.

وجود این شواهد این پرسش را پیش می‌کشد که آیا جهت‌گیری خاص موجود در متون مقدس هدف خاصی را دنبال می‌کند یا نه؟ اساساً آنچه در ادبیات کهن به صورت شرک رخ می‌نماید، در اثر سقوط ارزش‌ها یا انحطاط، بازگشت و تنزل اعتقادی به وجود آمده است. چنان‌که در قرآن نیز اشاره شده است:

«خدا از آنها قومی را هدایت کرد دیگر گمراه نکند تا بر آنها آنچه را باید بپرهیزند، معین و روشن بیان کند...»^۱

سؤال دیگری که از متون مقدس استنباط می‌شود، این است که چرا تمامی آیاتی که در قرآن یا کتب مقدس در حوزه «تبشیر» یا «انذار» به کار رفته، همواره از پرستش خدایی سخن می‌گویند که توسط پیامبران الهی معرفی شده، یعنی «خدای یگانه»؟ بر اساس موارد مذکور، ما شاهد شکل‌گیری نوع خاصی از جهان‌بینی توحیدی هستیم بر

۱. توبه، ۱۱۵.

اساس کتب مقدس (عهدین) و نهایتاً قرآن شکل گرفته است؛ بطیء بودن این تطور بر اساس مستندات کاملاً منطقی می‌نماید. عدم وجود هیچ‌گونه نشانه‌ای مبنی بر اعتقاد به یک خدا با جمیع جهات خداوندگاری عالم، آنچنان که در ادیان بزرگ الاهی آمده، نمی‌تواند صرفاً در اثر سقوط ارزش‌ها رخ داده باشد که اساس این فرض را به وجود می‌آورد که بعثت این همه پیامبر از جانب خداوند چه حاصلی داشته است. اگر تمامی تلاش‌ها در جهت این آموزه به شکست می‌انجامیده، چه نیازی به بعثت پیامبران بعدی بوده است. در عین حال کلیه اسناد باستان‌شناسی در این زمینه فاقد هر نوع انگاره یا آموزه‌ای از الاهیات توحیدی متأخر است؟!

نتیجه‌ای که مقدمتاً از این سخن حاصل می‌آید، این است که:

تلاش‌های پیامبران اگرچه ناکامی‌هایی را در برداشته، اما اساس تمامی این زحمات بیهوده نیست؛ هر یک از آنها سنگ بنای مستحکمی را در ایجاد یک جامعه توحیدی بنیان نهادند که می‌بایست از آدم (ع) شروع و به پیامبر خاتم (ص) ختم شده باشد.

در این روند سریان ملایم، نوعی زلال هدایت در مسیر تاریخ به همراه نوعی تسامح معنی‌دار ناشی از عقلانیت دینی حاکم است که ادیان الاهی را در گستره تاریخ از دیگر جهان‌بینی‌ها متمایز می‌کند. اگر این تسامح عقلانی دینی را در عقل جمعی یا آنچه که قرآن کریم به «اکثرهم» تعبیر می‌کند، جستجو کنیم، بهتر می‌توانیم رسیدن به یک خدای واحد، قهار، دانای کل و قادر متعال را که در بستری از تکثر خدایان، در مقطعی از تاریخ اندیشه تحول پذیرفت، جستجو نماییم.

چنان‌که می‌دانیم، گروه کثیری از پیامبران برای اصلاح دین یا ادیان گذشته از طرف خداوند مبعوث شده‌اند. پیامبرانی چون ابراهیم (ع) که ندای توحید سر دادند، پایه‌های بنایی را گذاردند که زمینه برای چندین نسل بعد از آنها نیز فراهم می‌کرد. بنای کعبه، جدای از وجه کارکردی آن، سنگ بنای نهضتی است که می‌بایست از زمان آدم (ع) تا پیامبر خاتم (ص) ادامه یابد و در دوره پیامبر خاتم (ص) به معنای وسیع کلمه تحقق پذیرد.

در شرایطی که پیامبر (ص) ندای توحید سر داد، بر اساس اصول جامعه‌شناختی، به بار نشستن شعاری آنچنان بزرگ در حجاز، بسیار بعید می‌نمود. مطالعه مختصر تمامی شواهد حکایت از عقیم ماندن این پیام دارد. اما پیامبر (ص) در همان نقطه‌ای که ابراهیم (ع) سنگ بنای توحید را نهاد و در میان قومی که هیچ نشانی از وجود ماورائی و غیرمنتظره پیامبران گذشته را

ندارد، معجزه خود یعنی قرآن را عرضه می‌کند که نشانی است از عظمت پیامبر ختمی مرتبت در رسیدن به مرحله‌ای از تفکر و خرد جمعی در جوامع انسانی با این هدف که درک تجلیات عالی قدسی از انحصار افراد معدود (پیامبران، دانشمندان و ...) به در آید و همه‌گیر شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. عهد عتیق.
۳. اباذری، یوسف و دیگران، ۱۳۷۲، *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج دوم.
۴. اسمارت، نینیان، ۱۳۸۳، *تجربه دینی بشر*، مرتضی گودرزی، تهران، سمت، چاپ اول، ج اول.
۵. بی‌آزار، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخ قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج دوم.
۶. ژیران، ف. لاکوئه، گ. دلاپورت، ۱۳۷۵، *فرهنگ اساطیر آشور و بابل*، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول.
۷. سالدوز، ک.، ۱۳۷۳، *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، فکر روز، چاپ اول.
۸. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۶، «دانش نشانه‌شناسی» در: *فصلنامه تخصصی قرآن و علم*، ش ۱، ص ۱۴۵.
۹. ناس، جان بی.، ۱۳۷۰، *تاریخ جامع ادیان*، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.
۱۰. فروید، زیگموند، ۱۳۶۲، *توتم و تابو*، ایراج باقرپور، تهران، آسیا، چاپ اول.
۱۱. هنری هوک، ساموئل، بی‌تا، *اساطیر خاورمیانه*، اصغر بهرامی و فرنگیس فرزادپور، تهران، روشنگران.
۱۲. هیوم، رابرت، ۱۳۷۳، *ادیان زنده جهان*، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۳. دورانت، ویل، ۱۳۷۲، *تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن*، احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ج اول.

14. Bottero, J. la, 1952, *Religion Babyloienne*, paris, Presses Universitaires de franc.

15. M.Eliade, *History des cryonics et des Idees religuses*,

16. Jastrow, M.J., the Civilization of Babylonia and Assyria.
17. Maspro, G.: *the Dawn of Civilization: Egypt and Chaldea*, London, 1897.
18. Pritchard. I. B., *the Ancient Near Eastern Texts Relating to the Testament*.
19. Tab ouis, G. R.: *Nebuchadnezzar*, New York, 1937.